

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال دوم محقق خوئی بر دلیل اول محقق نائینی

بحث در اشکال دومی بود که محقق خوئی بر استادشان مرحوم نائینی وارد کرده بودند. خلاصه اشکال این بود که در اطلاق بدلی گرچه ما به دلالت مطابقی، اطلاق بدلی داریم، اما به دلالت التزامی هر اطلاق بدلی دارای یک اطلاق شمولی است. در آنجا که مولا میگوید «أکرم عالماً» که این عنوان اطلاق بدلی را دارد، به دلالت مطابقی دلالت بر لزوم إکرام یک عالم علی سبیل البدلیة و بنحو تخییر دارد، اما به دلالت التزامی دلالت بر یک احکام ترخیصیه شمولیه دارد، یعنی نسبت به بقیه افراد، حکم ترخیصی وجود دارد.

در نتیجه ایشان می‌خواهند بفرمایند اگر اطلاق بدلی را از بین ببرید و آن را مقید کنید، این هم رفع ید از حکم و مدلول است. مرحوم نائینی در علت تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی فرموده بود، اگر اطلاق بدلی را از بین ببریم و مقید کنیم، رفع ید از مدلول نشده، اما اگر اطلاق شمولی را مقید کنیم اینجا رفع ید از مدلول شده، که این را توضیح دادیم. آنگاه مرحوم آقای خوئی فرمود شما وقتی می‌گویید اطلاق بدلی به دلالت التزامی دلالت بر اطلاق شمولی دارد، اگر یک قیدی آمد و این اطلاق بدلی را مقید کرد، لا محاله اطلاق شمولی مدلول التزامی هم مقید می‌شود، در نتیجه رفع ید از مدلول می‌شود. شما وقتی می‌گویید «أکرم عالماً»، این عالم وقتی اطلاق بدلی دارد، اگر ما صد عالم در عالم خارج داشته باشیم، اگر کسی یک از اینها را اکرام کرد، امتثال حاصل شده است، نسبت به بقیه مصادیق عالم، احکام ترخیصیه متعدده است. حالا اگر شما این «عالماً» را مقید کردید مثلاً به «عدالت»، گفتید مراد از «اکرم عالماً»، «عالم عادل» است، نتیجه این می‌شود آن 99 عالمی که حکم ترخیصی در آنها وجود دارد، آنها هم مقید به عادل شود. در نتیجه از مدلول این اطلاق شمولی هم رفع ید می‌شود.

البته در توضیح فرمایش خود به این نکته اشاره کردند که در جای خودش گفته‌ایم اطلاق، عبارت از «رفض القيود» است، یعنی عدم القید. اگر مولا یک حکمی را بیان کرد و برای این حکم قیدی را معین نکرد، ما اینجا یک عنوانی به عنوان اطلاق انتزاع می‌کنیم و عقل ما را بین افراد مخیر می‌کند.

بنابراین خلاصه اشکال دوم ایشان این شد که شما می‌خواهید اطلاق شمولی را بر بدلی مقید کنید، اینجا که یک قیدی داریم و نمی‌دانیم این قید به ماده برمی‌گردد تا اطلاق بدلی از بین برود، یا به هیئت بر می‌گردد تا اطلاق شمولی از بین برود، مرحوم نائینی می‌گوید قید را به ماده برگردانیم و اطلاق شمولی هیئت را حفظ کنیم. در حالی که ما ثابت کردیم ماده که دارای اطلاق بدلی است، همین ماده به دلالت التزامی دارای اطلاق شمولی است.

پاسخ استاد از اشکال دوم محقق خوئی

نسبت به اشکال دوم عرض می‌کنیم ابتدا باید از ایشان بپرسیم این احکام ترخیصی متعددی که مدلول التزامی اطلاق بدلی است، آیا این احکام را قبل از امتثال می‌گویید یا بعد از امتثال؟ قبل از امتثال که اصلاً حکم ترخیصی نداریم، قبل از امتثال یک حکم لزومی نسبت به این فرد داریم که به نحو غیر معین و علی سبیل البدلیة تعلق پیدا کرده و گفتیم تخییر، تخییر عقلی است. تخییر عقلی یعنی همان نوع حکمی که به این فرد تعلق پیدا کرده، همان نوع حکم به آن فرد هم تعلق پیدا کرده، و تمام افراد در نحوه تعلق حکم یکسانند، لکن مولا فرموده اگر یکی از این افراد امتثال شود، بقیه افراد لازم نیست.

پس قاعدتاً منظور شما این نیست که قبل از امتثال، یک احکام ترخیصیه داریم بلکه بعد از آنکه امتثال واقع شد، و این «أکرم عالماً» که بعنوان اطلاق بدلی است، یک مصداق از مصادیق عالم را اکرام کردیم، بعد از آنکه امتثال واقع شد، بقیه افراد یک اطلاق شمولی و یک احکام ترخیصیه متعدد است. این فایده‌ای برای ما ندارد. بعد از آنکه امتثال حاصل شد، حکم از صحنه حکم خارج می‌شود. وقتی امتثال را انجام دادیم، دیگر چیزی وجود ندارد تا بررسی کنیم که آیا با اطلاق شمولی هیئت، معارضه می‌کند یا نه؟

بعبارة آخری؛ محقق نائینی تعارض درست می‌کنند و می‌فرمایند هیئت، دارای اطلاق شمولی است، ماده، دارای اطلاق بدلی است و این تعارض قبل از امتثال است، اما بعد از آنکه امتثال واقع شد دیگر این ماده و اطلاق بدلی ماده، از مؤثریت بطور کلی ساقط می‌شود. اگر ما بخواهیم بعد از آن بگوییم یک اطلاق شمولی داریم، فایده‌ای ندارد.

پاسخ دوم به اشکال محقق خوئی که مهمتر از پاسخ اول است این است که از مرحوم آقای خوئی تعجب است که چطور این فرمایش را دارند؟! آن اطلاق شمولی هیئت، یک احکام لزومیه شمولیه است، اما اطلاق شمولی ماده، که شما به دلالت التزامی درست کردید و خودتان هم تصریح دارید که این یک حکم ترخیصی است. حکم ترخیصی نمی‌تواند با حکم لزومی معارضه کند. مرحوم نائینی برای هیئت یک اطلاق شمولی درست کردند، می‌گوید این هیئت که دارای اطلاق شمولی است و مثل عام استغراقی است باید محفوظ بماند و اطلاق بدلی ماده باید از بین برود. شما برای اینکه مشکل را حل کنید می‌فرمایید این اطلاق بدلی به دلالت التزامی یک اطلاق شمولی دارد. حالا بر فرض که درست باشد، این اطلاق شمولی در ماده که مدلول التزامی است یک احکام ترخیصی دارد، گفتیم وقتی مولا گفت «أکرم عالماً»، شما یک عالم را اکرام کردید، دیگر نسبت به بقیه مصادیق عالم، حکم ترخیصی دارید. می‌توانید بقیه را اکرام کنید یا نکنید.

پس این اطلاق شمولی یک احکام ترخیصی متعدد است، اما آن اطلاق شمولی که در هیئت درست شد یک احکام لزومیه است. آن مدلول اطلاق، یک حکم لزومی و وجوبی است. حکم لزومی و وجوبی با حکم ترخیصی نمی‌تواند با یکدیگر تعارض پیدا کنند. اصلاً احکام ترخیصی نه می‌تواند معارض با احکام لزومی شود و نه می‌تواند مزاحم با احکام لزومی شود، که به این مطلب در بحث تعادل و تراجیح، اشاره می‌کنند. پس این اشکال دوم ایشان اشکال واردی نیست.

دقت کنید؛ هر رفع ید از هر مدلول اشکالی ندارد. ما می‌گوییم مدلول هیئت، لزومی است، یعنی اگر ماده را هم قید زدید، در حقیقت چون ماده، اطلاق شمولی هم دارد، رفع ید از مدلول است. مگر این رفع ید از مدلول با آن رفع ید از مدلول، قابلیت تعارض دارد؟ این مدلول یک مدلول ترخیصی است و رفع ید از آن هیچ مانعی ندارد. در مقام امتثال، رفع ید از حکم الزامی برای ما مؤنه دارد. لذا می‌گوییم اطلاق شمولی هیئت، یک مدلول الزامی دارد، اطلاق شمولی ماده، یک مدلول ترخیصی دارد. این قابلیت تعارض با آن را ندارد.

مرحوم آقای نائینی هم که می‌فرمایند ما اطلاق شمولی را حفظ کنیم، چون اگر آنجا بخواهیم مقید کنیم، رفع ید از مدلول است، مدلول، یک احکام لزومیه متعدده است. اگر حکم لزومی از بین برود، اشکال دارد، ولی اگر حکم ترخیصی از بین رفت، اشکالی ندارد. مثلاً مولا اول بگوید در این 99 مورد ترخیص است، بعد یک قیدی بیاید در 60 مورد ترخیص شود، اشکالی ندارد. ترخیص مؤنه‌ای ندارد.

پس تا اینجا سه اشکال بر قسمت اول فرمایش مرحوم نائینی ذکر شد؛ یک اشکال را خودمان عرض کردیم، دو اشکال مرحوم آقای خوئی بیان کردند. اشکال دوم مرحوم آقای خوئی، اشکال واردی نبود، اشکال اول ایشان بر مرحوم نائینی وارد شد. اکنون به بررسی قسمت دوم فرمایش مرحوم نائینی می‌پردازیم.

بررسی قسمت دوم فرمایش مرحوم نائینی

مرحوم نائینی در وجه دوم فرمودند، بین اطلاق شمולי و اطلاق بدلی یک فرق وجود دارد، که آن فرق باعث می‌شود در تعارض بین الاطلاقین، اطلاق شمולי را مقدم کنیم، و آن این است که اطلاق بدلی علاوه بر آن مقدمات سه گانه حکمت، به یک مقدمه رابعه نیاز دارد، اما اطلاق شمولی این مقدمه را لازم ندارد.

سه مقدمه که روشن است یعنی: 1- حکم به طبیعت تعلق پیدا کرده، 2- مولا در مقام بیان است، 3- قرینه‌ای برخلاف اطلاق نیاورده باشد.

مقدمه رابعه (علاوه بر این سه مقدمه)؛ باید در اطلاق بدلی، تساوی افراد از حیث ملاک را احراز کنیم.

وقتی مولا می‌گوید «أکرم عالماً»، اطلاق عالم، بدلی است. اگر صد عالم در عالم خارج داریم، این افراد عالم از حیث ملاک با یکدیگر مساوی‌اند. اشدّیت و اضعفیت ملاک در اطلاق بدلی نیست. اما در اطلاق شمولی عکس این است. در اطلاق شمولی هر فردی خودش یک ملاک دارد و ممکن است هر فردی نسبت به فرد دیگر، ملاکش قوی یا ضعیف‌تر باشد. وقتی مولا می‌گوید مثلاً قتل حرام است، این اطلاق شمولی دارد، قتل یک بچه، جوان، پیرمرد، عالم، جاهل، امامان، پیامبر و یا کسی که یک لحظه به مرگ آن مانده حرام است، منتها ملاک‌های اینها مشخص است که اشدّیت و اضعفیت دارد. مرحوم نائینی فرمودند در اطلاق بدلی، مقدمه رابعی داریم، و آن «احراز تساوی افراد در ملاک و در وفای به غرض» است.

نقد محقق خوئی بر بخش دوم کلام محقق نائینی

محقق خوئی (محاضرات 2: 335) به این قسمت از فرمایش استادشان اشکال کرده‌اند و فرموده‌اند اطلاق بدلی مانند اطلاق شمولی غیر از آن مقدمات ثلاثه، نیازی به مقدمه رابعه‌ای ندارد. ما همین احراز تساوی در ملاک را از همان مقدمات ثلاثه درست می‌کنیم، و برای احراز تساوی افراد در ملاک، نیازی به مقدمه رابعه ندارم.

با توجه به خود سه مقدمه حکمت (1- یک حکمی به طبیعت تعلق پیدا کرده، 2- مولا در مقام بیان است، 3- مولا قرینه بر خلاف نیاورده)؛ خود اینها اثبات می‌کند افراد از حیث ملاک با یکدیگر تساوی دارند.

برای اینکه اگر افراد از حیث ملاک تساوی نداشتند، مولا باید بیان کند، مولا باید بیان کند که این مصداق، نزد من یک ملاک قوی‌تر دارد و آن مصداق، ملاک ضعیف‌تر دارد. باید ملاک‌ها و شدت و ضعف ملاک‌ها را بیان کند. از عدم بیان مولا کشف از عدم الفرق می‌کنیم و می‌گوییم هیچ فرقی میان آنها وجود ندارد.

چون مولا حکم را بیان می‌کند، آن ملاکی که در نظر مولا منشأ برای حکم شده دخالت دارد. مولا در مورد عالم می‌گوید آنکه تمام الماک در نظر من است، آدم عالم است، خواه ایرانی باشد یا غیر ایرانی، جوان باشد یا پیر، زن باشد یا مرد. عقل هم اگر یک اختلافاتی بیاورد، مثلاً بین عالم پیر و جوان فرق است، معلوم می‌شود که در نظر مولا به این فرق اعتمادی نکرده، و تمام الماک همان است.

خلاصه: ایشان می‌فرمایند ما در اطلاق بدلی نیاز به این مقدمه رابع نداریم و از عدم البیان، تساوی افراد در ملاک را احراز می‌کنیم. در آخر فرموده‌اند: هر دو اطلاق، یعنی شمولی و بدلی از این جهت متکافئ می‌شوند، در نتیجه با یکدیگر تعارض می‌کنند.

پاسخ استاد از اشکال محقق خوئی

در مورد این اشکال ایشان عرض می‌کنیم اگر مراد مرحوم آقای خویی است که می‌خواهند بفرمایند بین اطلاق شمولی و اطلاق بدلی از این جهت فرق نیست، یعنی در هر دو، تساوی در ملاک داریم و برای احراز تساوی در ملاک، مقدمه رابعه‌ای را نیاز نداریم، اگر مقصود ایشان این باشد، یعنی برخلاف مرحوم نائینی که فرمود اطلاق شمولی تساوی در ملاک بین افراد نیست و در اطلاق بدلی هست و باید احراز کنیم. اما این قسمت از فرمایش مرحوم آقای خویی در رد بر استادشان مقداری مجمل است. سوال اینکه اگر مقصود شما این است که می‌خواهید بفرمایید در اطلاق شمولی هم مثل اطلاق بدلی تساوی در ملاک است و اساس حرف مرحوم نائینی باطل است؟ چه کسی گفته در اطلاق شمولی، عدم تساوی در ملاک داریم و در اطلاق بدلی تساوی در ملاک؟ خیر، در هر دو، تساوی در ملاک داریم و آنجایی که هم در شمولی و هم در بدلی تساوی ملاک نباشد، مولا باید بیان کند و اگر بیان نکرد هم در شمولی و هم در بدلی ما تساوی در ملاک داریم. اگر مراد ایشان این باشد، حرف متینی است.

یعنی اصلاً به مرحوم نائینی باید عرض کرد شما این حرف را از کجا آورده‌اید که در اطلاق شمولی مسلم و مفروغ عنه گرفته‌اید که باید تساوی در ملاک نباشد. خیر، در همین حرمت قتل، قتل برای حرمت یک ملاکی دارد، این ملاک در همه این مصادیق وجود دارد، شدت و ضعف دخالتی در این حکم ندارد. لذا نمی‌گویند اگر کسی یک پیامبر را کشت، باید ده بار قصاص شود و اگر کسی یک بچه‌ای را کشت، یک بار قصاص شود. حرمت در همه اینها وجود دارد. از حیث حرمت بین آنها اختلافی وجود ندارد و عقاب برای آنها وجود دارد. اینطور نیست که از حیث حرمت قتل، این صد بار عقاب شود و آنکه یک پیر مرد صد ساله را کشته مثلاً یک بار عقاب شود.

نمی‌توانیم اینها را در اطلاق شمولی درست کنیم. بین اطلاق شمولی با اطلاق بدلی از حیث ملاک فرقی وجود ندارد، اگر در یکجا ملاک‌هایشان با یکدیگر اختلاف کند، باید مولا بیان کند. مثلاً در قتل بگوئیم مولا بیان کرده، مثلاً از روایاتی که در مورد عظمت پیامبر یا عظمت مؤمن داریم استفاده می‌کنیم قتل مؤمن شدیدتر است، ولی از خود حکم نمی‌شود چنین استفاده‌ای کرد.

پس در اطلاق شمولی اگر برای عدم تساوی، بیانی باشد، ما تسلیم بیان هستیم و آن را می‌پذیریم. اما اگر بیان نباشد، صرف اینکه این اطلاق، شمولی است و صرف اینکه این اطلاق، بدلی است، هیچکدام برای ما تساوی در ملاک یا عدم تساوی در ملاک را ایجاد نمی‌کند.

بنابراین اگر مراد ایشان از اشکال این باشد که می‌خواهند بفرمایند اطلاق بدلی مانند اطلاق شمولی نیاز به مقدمه رابعه ندارد و در هر دو، تساوی در ملاک وجود دارد، إلا آنجا که مولا بیان کند، این اشکال وارد است.

اما اگر مراد مرحوم خوئی این باشد که ما عدم تساوی در ملاک را در اطلاق شمولی می‌پذیریم، اما می‌گوییم برای تساوی در ملاک در اطلاق بدلی، مقدمه رابعه‌ای نمی‌خواهد، آنگاه این اشکال مهم و اساسی نیست. ایراد اساسی همان است که به بیان و احتمال اول که عرض کردیم که اصلاً باید از اساس ایشان بفرماید ما در اطلاق شمولی هم تساوی در ملاک داریم، مانند اطلاق بدلی و از این جهت میان این دو فرقی نیست. لذا این اشکال هم به این قسمت دوم از فرمایش نائینی، اشکال متین و واردی است.